

انقلاب در روژئاوا

نویسنده: مردیت تکس

مترجم: شیلان کُردستانی

از آگوست گذشته، زمانی که برای نخستین بار درباره‌ی جنگ علیه دولت اسلامی عراق و شام در کوبانی شنیدم، در تعجب بودم که چرا در آمریکا تعداد کمی از مردم درباره‌ی کانتون‌های روژئاوا صحبت می‌کنند. [۱] تصور کنید، این می‌تواند خبر بزرگی باشد که در خاورمیانه یک منطقه آزاد وجود دارد که توسط نیروهای قدرتمند سوسیال فمینیست اداره می‌شود، جایی که مردم تصمیمات‌شان را از طریق شوراها محلی می‌گیرند و زنان ۴۰ درصد از پست‌های رهبری در تمام سطوح را به عهده دارند. تصور کنید، این حتی می‌تواند خبر بزرگتری باشد که جنگ‌جویان غیرنظامی آن‌ها قدرت لازم برای شکست دادن نیروی اسلامی را دارند، تصور کنید، تجزیه و تحلیل آن‌چه که این پیروزی را ممکن ساخت می‌تواند همه مطبوعات جناح چپ را در برگیرد.

اما بسیاری از چپ‌های آمریکا هنوز داستان کانتون‌های روژئاوا یعنی عفرین، جزیره و کوبانی، در شمال سوریه یا غرب کردستان را نشنیده‌اند. روژئاوا، معادل کُردی غرب، شامل سه استان در قلمرو تحت حاکمیت داعش است که بر روی هم منطقه‌ای را می‌سازند که اندکی از ایالت کِنتیکِت کوچک‌تر است. در اواسط ۲۰۱۲ نیروهای رژیم اسد عقب‌نشینی وسیعی را از منطقه انجام دادند و نبرد برای شبه‌نظامیان کُرد به جای ماند، شبه‌نظامیان یگان‌های مدافع خلق (YPG) و یگان‌های مدافع زنان (YPJ) که جنگ‌جویان زن خودمختار هستند. این شبه‌نظامیان همان نیروهای پیشمرگ عراقی نیستند، اما مطبوعات آمریکایی از همین نام برای هر دو گروه استفاده می‌کنند. ی.پ.گ و ی.پ.ژ در سه سال اخیر روی شکست دادن جهادی‌ها تمرکز داشته‌اند، اما هم‌زمان نیز به ویژه در شهر حسکه (Hasakah) و اطراف آن با رژیم اسد جنگیده‌اند. در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۵ آن‌ها با شکست دادن داعش در کوبانی به پیروزی عظیمی دست یافتند و همچنین توانستند شهرهای استراتژیک تل حمیس و تل تمر را در کناره‌های کانتون جزیره تصرف کنند، اما در اواخر آوریل خود را برای حملات مجدد داعش در منطقه آماده کردند. در حالی که برای مخالفان سوریه تلخ است که YPG و YPJ همه‌ی انرژی خود را صرف جنگ با اسد نمی‌کنند، چپ‌های سراسر جهان بایستی به تماشای تلاش‌های قابل توجه کُردهای سوریه و متحدان‌شان در خلق منطقه‌ای آزاد بنشینند، جایی که می‌توانند ایده‌های‌شان را درباره‌ی سوسیالیسم، دموکراسی، زنان و ایدئولوژی در عمل توسعه بخشند. آن‌ها از سال ۲۰۰۳ روی این ایده کار کرده‌اند، زمانی که PYD (حزب اتحاد دموکراتیک)

توسط پ.ک.ک، حزب گرد غیرقانونی ترکیه، بنا شد. در ژانویه ۲۰۱۴ آن‌ها در هر کانتون یک سیستم حکومتی از پایین به بالا را درست کردند. سیستمی که از طریق شوراهای محلی تصمیمات سیاسی را اتخاذ می‌کند و خدمات اجتماعی و مسائل حقوقی توسط جامعه شهروندی محلی و با ساختاری زیر چتر جنبش اجتماعی دموکراتیک (TEV-DEM) اداره می‌شوند. جنبش اجتماعی دموکراتیک شامل مردمانی از همه‌ی گروه‌های اعتقادی در کانتون‌هاست که هرکدام توسط بیش‌تر از یک حزب سیاسی نمایندگی می‌شوند، اما بیش‌تر این رهبری دموکراتیک از PYD نشأت می‌گیرد. پیرو عقیده‌ی ژانت بیل، که بخشی از نمایندگی آکادمیک کانتون جزیره را در دسامبر ۲۰۱۴ برعهده داشت، کمون بخش ستون کل ساختار است. هر کمون ۳۰۰ عضو و دو رئیس اشتراکی منتخب دارد، یک مرد و یک زن. هر هجده کمون تشکیل یک بخش را می‌دهند و ریاست اشتراکی همه‌ی آن‌ها در شوراهای مردمی بخش انجام می‌شود که اعضای آن نیز منتخب مردم‌اند. شوراهای مردمی بخش، در مورد مسائل مدیریتی و اقتصادی مانند جمع‌کردن زباله، توزیع سیستم گرمایشی، مالکیت زمین و همکاری شرکت‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. حداقل ۴۰ درصد کمون‌ها و شوراهای زنان تشکیل می‌دهند، PYD در راستای ایجاد انقلاب در روابط جنسیتی سنتی، بدنه‌های موازی از زنان خودمختار را در همه‌ی سطوح ایجاد کرد. این سیاست‌ها در مورد مسائل و نگرانی‌های ویژه زنان مانند ازدواج‌های اجباری، قتل‌های ناموسی، چند همسری، خشونت‌های جنسی و تبعیض، مشخص‌اند. چون خشونت‌های خانگی از مشکلات دائمی به شمار می‌روند PYD برای حمایت از زنان سیستم‌های پناهگاهی را تنظیم کرده است، اگر این‌جا نگرانی در مورد مسائل زنان رخ دهد زنان شوراهای این توانایی را دارند تا بر شوراهای مختلط مسلط شوند. به طور خلاصه باید گفت که این انقلاب روژئاوا بود که رؤیای بهار عربی را به انجام رساند و اگر این ایده‌ها می‌توانند پایدار باشند و بر داعش، ناسیونالیسم کُردی و خشونت‌هایی که بیرون از کانتون‌ها وجود دارند غلبه کنند، پس این روژئاواست که می‌تواند فرصت‌های موجود در کل منطقه را تحت‌تاثیر قرار دهد. با این شرایط چرا روژئاوا حمایت‌های بین‌المللی بیشتری دریافت نمی‌کند؟

در ماه اکتبر داوید گربر، مقاله‌ای در گاردین نوشت در مقایسه جنگ روژئاوا علیه داعش و جنگ داخلی اسپانیا و این پرسش را مطرح کرد که چرا چپ‌های سراسر جهان این‌بار همبستگی بسیار اندکی از خود نشان دادند؟ [۲] پاسخ به این پرسش تا حدی در این امر نهفته است که چگونه همبستگی بین‌المللی تعریف می‌شود. این روزها به نظر می‌رسد این تعریف تنها به مخالفت با هرآن‌چه آمریکا انجام می‌دهد محدود می‌شود. در دسامبر ۲۰۱۴ یک هیأت فوری با موضوع: «برای کوبانی چه باید کرد» پرسشی را درباره‌ی مداخله نظامی آمریکا شکل داد. ریچارد فالک به این پرسش این‌گونه پاسخ داد:

مخمصه‌ی کُردها در کوبانی و شجاعت آن‌ها در مقاومت برابر داعش، مخمصه‌ای تراژیک را تصویر می‌کند که انواع ضد مداخله‌گری را به چالش می‌کشد. من احساس می‌کنم این - به‌ویژه در خاورمیانه - همه چیز را توجیه می‌کند، اما برای غلبه بر فرضیاتی که بر ضد مداخله نظامی به‌ویژه از طریق حملات هوایی، مطرح‌اند به شواهد بسیار قدرتمندی نیاز داریم [...]. مداخله در برابر داعش به‌واقع به‌عنوان راه‌حلی که برای مواجهه با مشکل طراحی شده باشد، به نظر نمی‌رسد و بیش‌تر شبیه به پروژه‌های برای قدرت‌نمایی آمریکا در منطقه است.

فالک به جای پاسخ‌دادن به سوال‌هایی از قبیل این‌که کوبانی نیاز به کمک دارد یا درخواست کمک کرده است و این‌که چه نوع کمک‌هایی در کنار بمباران می‌تواند در دسترس باشد، بیش‌تر بحث را به سمت انگیزه‌های آمریکا سوق داد.

برای گریز این روش شکل‌دادن به مسائل به طرز ناراحت‌کننده‌ای یک طرفه بود. نقد ضد استعماری بدون انجام کاری که همبستگی را به نمایش بگذارد، نارسا است. وی به‌عنوان عضوی از نمایندگان آکادمیک از روژئاوا دیدن کرد و در بازگشت از وضعیت روژئاوا به‌مثابه‌ی «انقلابی واقعی» یاد کرد:

اما این به نوعی دقیقاً خود مشکل است. قدرت‌های بزرگ خود را متعهد به آن ایدئولوژی می‌دانند که معتقد است دیگر انقلاب‌های واقعی اتفاق نمی‌افتد. در ضمن بسیاری از چپ‌ها - حتی چپ‌های رادیکال - هرچند هنوز هیاهوی سطحی انقلابی ایجاد می‌کنند اما به‌طور ضمنی موافق سیاستی با همین مضمون‌اند. آن‌ها نوعی ساختار ضد استعماری خشکه‌مقدسانه به خود گرفته‌اند که تظاهر می‌کند بازیگران اصلی این بازی حکومت‌ها و سرمایه‌داران هستند و معتقدند مسیر انتخابی‌شان تنها بازی موجود است که ارزش صحبت کردن را دارد.[۳]

مشکل ما در این‌جا چیست؟ آیا ما به‌عنوان مردم آمریکا نسبت به‌درستی نوع بشر بدبین شده‌ایم؟ آیا باورمان را نسبت به رخ‌دادن چیزهایی جدید از دست داده‌ایم؟ آیا ما تنها قادر به پذیرش ایده‌های انقلابی برآمده از یونان، اسپانیا و آمریکای لاتین هستیم و اگر این ایده‌ها از خاورمیانه بیایند باوری به آن‌ها نخواهیم داشت؟ آیا ما به قدری به تبعیض جنسی باور داریم که نمی‌توانیم ایده‌های انقلابی فمینیستی را بپذیرا باشیم؟ یا این مشکل تنها از روی ناآگاهی است؟ اگر چنین باشد، آگاهی یافتن از داستان روژئاوا می‌تواند به ما کمک کند. بیایید با ایزدی‌ها شروع کنیم.

نجات ایزدی‌ها

قبل از آگوست ۲۰۱۴ تعداد کمی از آمریکایی‌ها چیزی از ایزدی‌ها شنیده بودند، اقلیت عراقی‌گردی که به آیینی باستانی نزدیک به دین زرتشت باور دارند. دولت اسلامی (که هم‌چنین با عناوین داعش، دولت اسلامی عراق و شام نیز شناخته می‌شود) وارد سنجار شدند و ایزدی‌ها که به‌وسیله هر دو گروه ارتش عراق و پیشمرگ‌های کُرد عراقی رها شده بودند به سمت کوه‌های شمال فرار کردند. به‌زودی داستان تبدیل به قتل‌عامی شد که به‌واسطه‌ی آن کل جمعیت مردان روستاها از بین رفتند و صدها زن و کودک ایزدی مورد تجاوز قرار گرفتند، به بردگی گرفته شدند یا مجبور به ازدواج با جنگ‌جویان داعش شدند.

در ۶ آگوست رویترز گزارش داد که ۵۰ هزار ایزدی در کوه‌های سنجار به دام افتاده‌اند و خطر قحطی قریب‌الوقوع آن‌ها را تهدید می‌کند. یک روز پس از آن اوباما مجوز حملات هوایی محدود علیه داعش در عراق و رساندن مواد غذایی و تجهیزات را به ایزدی‌ها از طریق هوا صادر کرد. اما این روش برای چاره‌کردن فاجعه‌ی انسانی در حال رشد کافی نبود. هم‌چنان آمریکا به وزن کردن گزینه‌ها ادامه می‌داد، انگلستان و آلمان درباره‌ی فرستادن کمک صحبت می‌کردند، پاپ داعش را محکوم می‌کرد و ایزدی‌ها در دام گرفتار بودند.

سپس نجات به طرز دراماتیکی که شایسته فیلم‌های هالیوودی بود، از راه رسید. شبه نظامیان YPG و YPJ بدون اسلحه‌های سنگین یا پوشش هوایی از سوریه به سمت کوهستان‌های عراق عبور کردند و راهرویی برای خروج ایزدی‌ها ایجاد کردند. ناگهان مطبوعات غربی مملو از عکس‌های جذاب زنان جوان با یونیفورم شد که چیزی بیش‌تر از لمس رؤیای شرقی در پوشش غربی زنان جنگ‌جو بود. این پوشش بدون اشاره به PKK (حزب کارگران کردستان) و ترکیه به سختی می‌توانست جلوه‌گر سیاست‌های این زنان جنگ‌جو باشد.

در این زمان ترکیه نقش رقت‌انگیزی را در مخصصه‌ی کوبانی بازی کرد. مشاهداتی شامل تحقیقات دیوید. ال فیلیپس از مؤسسه‌ی حقوق بشر دانشگاه کلمبیا اثبات کرد که ترکیه امکانات نظامی، لجستیک، مالی و پزشکی را برای داعش و سایر جهادی‌ها فراهم می‌کرد. سخن‌گویان کُرد نیز در مورد نقش ترکیه همین قضایا را عنوان می‌کردند. رئیس‌جمهور اردوغان نیز با بیان این‌که برای ما کُردها و داعش یک معنی را دارند و تفاوتی میان آن‌ها قائل نیستیم، کمکی به آرام‌کردن وضعیت نکرد. اردوغان هم‌چنین در ماه اکتبر پیش‌بینی کرد که کوبانی هرلحظه می‌تواند سقوط کند اما با وجود کمک‌های ترکیه به داعش و نبود سلاح‌های سنگین و تجهیزات در جبهه کُردها، شبه نظامیان YPG و YPJ علیه تمام این نابرابری‌ها جنگیدند و پس از ماه‌ها جدال، سرانجام در ژانویه توانستند داعش را از کوبانی بیرون برانند. در طول راه نیروهای کُرد داوطلبان غربی را نیز جذب کردند که تعدادی از آن‌ها کشته شدند.

در حالی‌که کُردهای سوریه و عراق از نظر تئوریک علیه داعش هم‌پیمان بودند هم‌زمان کُردهای عراق با ترکیه نیز متحد بودند و این قضیه تنش‌های جدی را میان دو حزب کُرد ایجاد کرد. تفاوت‌های سیاسی عظیمی بین این دو در مورد مسائلی از قبیل حکومت، حقوق زنان، اکولوژی و ناسیونالیسم وجود داشت. احزاب سیاسی که رهبری کُردهای عراق را برعهده دارند، برای مدت‌زمان طولانی و به‌واسطه‌ی فرآیند بنانه‌اندن ایالت نفتی خودشان بسیار مورد علاقه ایالات متحده قرار گرفتند. هرچند زنان در کرکوک ممکن است وضعیت بهتری نسبت به سایر نقاط عراق داشته باشند اما همان‌طور که هوزان محمود از سازمان آزادی زنان عراق اشاره کرد: «زنان عراق هم‌چنان از مسائلی مانند قتل‌های ناموسی، معیوب‌سازی جنسی زنان، ازدواج‌های اجباری، ازدواج‌های زودهنگام، سنگسار، تجاوز، تجاوزات زناشویی و بسیاری دیگر از انواع خشونت رنج می‌برند.» حکومت بارزانی اقدامات بسیار کمی را در مواجهه با این مشکلات انجام داده است. همان‌طور که دیلار دیریک فمینیست کُرد در مقاله‌ای با عنوان «کدام نوع کُردستان برای زنان مناسب است» نوشت:

این امر جالبی است که ماهیت کردستان عراق بسیار شبیه به حکومت است و بسیار متحد با سیستم‌های سرمایه‌داری و کاملاً سازگار با مقررات اعمالی توسط قدرت‌های منطقه از قبیل ترکیه و ایران. هم‌چنین سیستم‌های بین‌المللی حداقل توجه را به مسئله‌ی حقوق زنان و به چالش کشیدن مردسالاری مبذول می‌دارند.

دیریک به «نبود استقلال حقیقی، سازمان‌های غیرپارتیزانی زنان و حاکمیت طایفه‌ای، سیاست‌های فئودالی و حمایت از جو مردسالارانه» در کردستان عراق اشاره کرد. و اوج طنز قضیه را در این می‌دید که ریاست بسیاری از سازمان‌های زنان در جنوب کردستان به عهده مردان است. او این را با فمینیسم مستقر در کانتون‌های روژئاوا مقایسه کرد جایی‌که مردانی باسابق خشونت‌خانگی و یا چندهمسری از سازمان‌ها بیرون انداخته

می‌شوند و خشونت علیه زنان و ازدواج کودکان غیرقانونی و عملی مجرمانه است. این بازتاب روش سوسیال فمینیستی پ.ک.ک است که نسبت به حزب مارکسیست-لنینیستی‌ای که در دهه‌ی ۱۹۷۰ شروع به فعالیت کرد بسیار تکامل یافته‌تر شده است.

پ.ک.ک چه کسانی هستند؟

پ.ک.ک در سال ۱۹۷۸ با خروج از دل جنبش‌های دانشجویی چپ‌گرای ترکیه بنا نهاده شد و در ابتدا مشترکات بسیاری با سایر جنبش‌های رادیکال الهام‌گرفته از چین و ویتنام داشت. هدف آن تأسیس ایالت مستقل و سوسیالیست‌گردی به‌وسیله‌ی به‌راه‌انداختن جنگ مردمی بود. کادر آن‌ها حول یک جنبش دهقانی در حومه‌ی بسته شده بود. هدف اول آن‌ها مالکان فئودالی بود که به مردم ظلم می‌کردند و برای ارتش ترکیه نقش نیروهای محلی را ایفا می‌کردند. دو سال پس از تأسیس پ.ک.ک در ترکیه کودتایی نظامی صورت گرفت که با سرکوب شدید و جنگ با کُردها دنبال شد.

یک جنگ پارتیزانی دیگر که به‌واسطه‌ی آن دولت با نیرویی بی‌شمار مواجه شد که نسبت به کوچک‌ترین فتنه‌ای تحریک شده و واکنش نشان می‌دادند و روستاییان بر سر دوراهی قرار گرفتند که آن‌ها را مجبور به انتخاب میان پ.ک.ک و ارتش ترکیه می‌کرد. طی گزارشی در سال ۱۹۹۳ که توسط دیده‌بان هلسینکی (کمیته اصلی دیده‌بان حقوق بشر) ارائه شد جنایاتی شامل ترور بیش از ۴۵۰ نفر گزارش شد که در میان آن‌ها اسامی روزنامه‌نگاران، معلمان، دکترا و فعالان حقوق بشر به چشم می‌خورد که با استفاده از جوخه مرگ به قتل رسیدند. حکومت ترکیه هرگز تحقیقاتی در رابطه با این ترورها صورت نداد و همیشه مظنون به هم‌دستی در این جنایات باقی ماند. دیده‌بان هلسینکی هم‌چنین به این نکته اشاره کرد که در طول این عملیات نظامی ترکیه سومین دریافت‌کننده‌ی بزرگ کمک از آمریکا پس از مصر و اسرائیل باقی ماند و جورج بوش پدر از خشونت علیه کُردها حمایت کرد.

پ.ک.ک نیز مرتکب اعمال ضد حقوق بشری شد. آن‌ها خبرچین‌ها را به دار آویختند و شهروندان غیرنظامی را به قتل رساندند؛ وقایعی مانند بمب‌گذاری مرکز خرید استانبول (۱۹۹۱) و شلیک به سمت نمازگزاران مسجد دیاربکر (۱۹۹۲)، گروگان‌گیری توریست‌های غربی (که بعدها آزاد شدند) و هماهنگی حمله به سفارت‌های ترکیه در شش کشور اروپای غربی و سایر فعالیت‌های تروریستی. اما مقیاس خشونت آن‌ها در مقایسه با حجم عظیم کشتار کُردها توسط حکومت ترکیه محدودتر است.

پ.ک.ک از زمان تأسیس تاکنون توسط عبدالله اوجالان رهبری می‌شود. هرچند منتقدان او معتقدند تا سال ۱۹۹۹ که اوجالان دستگیر شد حاضر به تجدیدنظر درباره‌ی استراتژی‌هایش در جنگ مردمی نبود، افراد نزدیک‌تر مانند جمیل بایک که از مؤسسان دیگر پ.ک.ک است و هاوین گونسر مترجم اوجالان معتقدند که از دهه ۱۹۹۰ اوجالان و دیگران در فکر یافتن راه‌حل‌های سیاسی‌تری در ازای گزینه‌های نظامی در منازعات بودند. او هم‌چنین تأکید بیش‌تری بر روی دموکراسی و حقوق زنان داشت، این بخشی از بازتاب سیر تکاملی سازمان بود. در دهه‌ی هشتاد اعضای اصلی حزب را کُردهای روستایی که روستای‌شان مورد حمله قرار گرفته بود تشکیل می‌داد. روستاییانی که جذب ایده‌های این حزب تازه

در مورد فئودالیسم و ناسیونالیسم شده بودند. کادر زنان دریافتند که حزب به سازمان‌های زنان خودمختار نیاز دارد. طبق گفته‌های نسلا آسیک خود اوجالان زمانی که دید «زنان بزرگ‌ترین حامیان وی در سال‌های مبارزه، دستگیری و دوره بحث‌برانگیز اعلام خط سیاسی جدیدش بودند، تبدیل به شخصی فمینیست‌تر از گذشته شد. می‌توان گفت در ازای این حمایت‌ها اوجالان در ارتقای موضع خود نسبت به آزادی‌های جنسیتی، رادیکال‌تر از گذشته شد و از زنان حزب خواست به‌واسطه‌ی جایگاه‌شان، حاکمیت مردها را به چالش بکشند.»

پیدایش کنفدرالیسم دموکراتیک

اوجالان از زمانی که در عملیات مشترک یونان، ترکیه، کنیا و سیا دستگیر شد، یعنی از سال ۱۹۹۹ تاکنون که در انزوای کامل نگه داشته شده، مطالعات بسیار زیادی انجام داد. او تحت‌تأثیر ویژه‌ی افرادی مانند نظریه‌پرداز آنارشویست موری بوکچین، تئوریسین‌های سیستم‌های جهانی امانوئل والرشتاین و فرنان برودل و نظریه‌پرداز ناسیونالیست بندیکت اندرسون قرار گرفت. او عموماً عقاید گذشته خود را در باب مرکزگرایی دموکراتیک و مبارزه‌ی مسلحانه رد کرد. در سال ۲۰۰۸ نوشت، یک ساختار حزبی سلسله‌مراتبی مشابه دولت، در تناقض با اصول دموکراسی، آزادی و برابری است. او هم‌چنان خود را از فرهنگ پ.ک.ک دور کرد، فرهنگی که در آن جنگ ادامه‌دهنده سیاست به روشی متفاوت بود و استفاده از رؤیای‌پردازی ابزاری استراتژیک. اوجالان هم‌چنین ناسیونالیسم و هدف حکومت‌گردی را مورد انتقاد قرار داد و این بحث را مطرح کرد که دولت-ملت‌ها ذاتاً سلسله‌مراتبی‌اند و باید به سمت اتحاد‌گردها و سایر مردم منطقه رفت. ایده‌ی او این بود که‌گردها بایستی دست از تلاش برای حکومت مطلوب خود کشیده و انرژی خود را حول توسعه اقتصاد دموکراتیک و روش‌های خودگردانی ضد سرمایه‌داری و ضد حکومتی و در سازگاری کامل با محیط‌زیست صرف کنند. اوجالان از زمان بازداشت حجم وسیعی از مقالات را در زندان نوشته است. گزیده‌هایی از آن‌ها که تاکنون ترجمه و منتشر شده است در قالب جزوه‌هایی قابل دانلود کردن است. تازه‌ترین کارهای وی به نام‌های *کنفدرالیسم دموکراتیک* (۲۰۱۲) و *زندگی آزاد: انقلاب زنان* (۲۰۱۴) مستقیماً با آن چه اکنون در کانتون‌های روزناوا می‌گذرد مرتبط است.

اوجالان فلسفه‌ی خود را کنفدرالیسم دموکراتیک نامید. درحالی‌که این فلسفه اشتراکاتی با آنارشیسم، دموکراسی اشتراکی و سوسیالیسم آزادی‌خواه دارد قرابتی با سایر جنبش‌های عظیم چپ ندارد البته احتمالاً به استثنای زاپاتیسم. در این فلسفه آزادی زنان مستقیماً در مرکز این پروژه انقلابی قرار گرفته است. در حقیقت با وجود شعارهایی مانند شعار مانویی «زنان نیمی از آسمان را نگاه داشته‌اند» انقلاب‌های مارکسیستی در بهترین حالت به زنان به‌عنوان نیروهای پشتیبانی یا یک نوار از رنگین‌کمان نگاه‌کرده‌اند نه به‌عنوان اکثریت تاریخی تحت سلطه و مورد ظلم که آزادی‌شان برای همه یک نیاز اساسی است. جنبش‌های آزادی‌بخش ملی مشابه بوده‌اند، در این جنبش‌ها زنان به داشتن فعالیت سیاسی و حتی خدمت‌کردن به‌عنوان سرباز در طول مبارزات، تشویق شده‌اند. اما زمانی که مبارزه پیروز شد، اشکال مردسالاری با نام مذهب یا سنت‌های بومی دوباره ظهور می‌کنند. درعوض این‌جا، اوجالان در کتاب «زندگی آزاد» بیان می‌کند که: «راه‌حل‌ها برای همه‌ی مشکلات اجتماعی در خاورمیانه بایستی بر جایگاه زنان تمرکز کند. نقشی که قبلاً جایگاه کارگران آن را ایفا می‌کرد اکنون بایستی به زنان سپرده شود.» این بیانیه‌ای شگفت‌انگیز برای یک چریک مارکسیست سابق است و تنها رادیکال‌ترین فمینیست‌های غربی جرأت بیان آن را دارند.

چه مقدار از این واقعی است؟

ماه‌هاست که من مشغول مطالعه این انقلاب هستم و متناوباً از خود این سوال را می‌پرسم که چه مقدار از این واقعی است؟ من بسیاری از مردان چپ را می‌شناسم که به‌خوبی در رابطه با آزادی زنان سخنرانی می‌کنند اما متأسفانه در عمل کوتاهی می‌ورزند. من حتی در این مورد که برون‌دادهای پ.ک.ک.ک.کلیشه‌نویسی‌های حزبی باشند و چیزی جز روستای پتمکین (غیرواقعی و اغراق‌آمیز) وجود نداشته باشد نگران بودم. همیشه در انقلاب‌ها تناقضاتی وجود دارد. سبک پ.ک.ک.ک. ممکن است شباهت‌هایی به چین در دهه‌ی هفتاد میلادی داشته باشد اما محتوای آن‌ها متفاوت است. پیام اصلی اوجالان برای زنان این بود که زنان باید خودشان را سازماندهی کنند.

ده عضو نمایندگی آکادمیک با سوالاتی مشابه به سوالات من در ماه دسامبر از روژئاوا دیدن کردند. پرسش‌هایی از قبیل: «آیا شیوه آن‌ها واقعاً شکل‌دهنده یک انقلاب است؟ آیا آن‌ها آرمان‌های دموکراتیک‌شان را زندگی می‌کنند؟ زنان حقیقتاً چه نقشی را ایفا می‌کنند؟». پس از بازگشت هیأت نمایندگان آکادمیک این بیانی‌های عمومی را منتشر کردند:

در روژئاوا ما به ساختار حقیقتاً دموکراتیکی که بنا نهاده شده باور داریم. نه تنها سیستم حکومتی پاسخ‌گویی مردم است بلکه ساختار جدیدی ظهور کرده که دموکراسی حقیقی را ممکن می‌سازد، ساختاری با مجامع وابسته به توده‌ی مردم و شوراهای دموکراتیک. زنان در همه‌ی سطوح وضعیت برابری با مردان دارند و هم‌چنین در شوراهای خودمختار، مجامع و کمیته‌ها جهت رسیدگی به دغدغه‌های اساسی خود، سازمان یافته‌اند. ما باور داریم روژئاوا نوید آینده‌ای متفاوت برای سوریه و خاورمیانه است، آینده‌ای که در آن مردم با زمینه‌های اعتقادی و مذهبی متفاوت با اتحادی که ناشی از بردباری متقابل و داشتن نهاد‌های مشترک است، می‌توانند در کنار هم زندگی کنند. سازمان‌های گرد رهبری این راه را به عهده دارند اما اعراب، آشوری‌ها و چچنی‌ها به طور فزاینده‌ای به آن‌ها می‌پیوندند و در سیستم اشتراکی خودگردان گردها مشارکت می‌کنند و خودمختارانه سازمان می‌یابند.

من در سال ۱۹۷۳ یعنی آخرین سال‌های انقلاب فرهنگی در سفر مشابهی به چین، با وجود تلاش در نادیده گرفتن سوءظن‌های خود نسبت به انقلاب، نتوانستم دستاوردهایی را رؤیت کنم که فعالان حزب از آن دم می‌زدند. اما حتی اگر تنها نیمی از آن‌چه هیئت نمایندگان آکادمیک دیده‌اند واقعیت داشته باشد، این روژئاوا است که تمام قواعد بازی را تغییر خواهد داد. تصور کنید یک منطقه آزاد سکولار با رویکردی تساوی‌گرایانه نسبت به زنان، حکومت، اقتصاد، حق استفاده از منابع و طرفدار محیط زیست می‌تواند چه معنایی در خاورمیانه داشته باشد. کردستان در کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عراق مرزبندی شده است. اگر روژئاوا همانند امروز زنده بماند، مخالفان در تمام منطقه جایی برای فرار از ازدواج‌های اجباری و فراگیری آموزش‌های سکولار خواهند داشت. در خود روژئاوا با تأسیس دانشگاه علوم اجتماعی مزوپوتامیا این فرآیند آغاز شده است.

برای توانایی داشتن در تغییر قواعد بازی، روژئاوا بایستی زنده بماند. کوبانی آزاد شد اما بافت شهری نابود شده و نیاز به بازسازی دارد، بازسازی‌ای که پس از پاک‌سازی مین‌های زمینی ممکن است. ی.پ.گ و ی.پ.ژ هنوز هم در مناطق روستایی با داعش در جنگ‌اند. این جنگ در شرایطی انجام می‌شود که تحریم‌های کامل ترکیه مانع از رسیدن اسلحه به دست نیروهای گرد شده‌اند. ترکیه هم‌چنین تجهیزات و غذاهای

ارسالی از سازمان ملل را ضبط و مانع از رسیدن آنها به دست پناهندگان می‌شود. پناهندگانی که شامل ایزدی‌ها، اعراب، ترکمن‌ها و سایر سوری‌ها و عراقی‌هایی‌ست که برای مثال از موصل پناهنده شده‌اند. در تمام منطقه تنها یک آسیاب وجود دارد و دیگر غذای زیادی باقی نمانده است. حکومت اقلیم کردستان به‌خاطر هم‌پیمانی با ترکیه اجازه نداد چیز زیادی از طریق مرز آنها به روژئاوا وارد شود. سازمان ملل نیز ترکیه و حکومت اقلیم کردستان را برای رساندن تجهیزات یا انتقال پناهندگان به مکانی امن تحت فشار قرار نداد. کانتون‌ها به سبب اقتصاد کوچک‌شان پولی ندارند، روژئاوا به این دلیل که پ.ک.ک در لیست سازمان‌های تروریستی قرار دارد دسترسی به کمک‌های بین‌المللی ندارد.

من اخیراً با فردی از جنبش زنان کُرد در روژئاوا صحبت کردم و از وی پرسیدم که آنها به چه چیزی بیش‌تر از همه نیاز دارند. وی در پاسخ به کمپین‌های حمایتی بزرگ بین‌المللی اشاره کرد. این حمایت با آموزش‌های سیاسی در رابطه با انقلاب پ.ک.ک و سیاست‌های آن آغاز می‌شود. سیاست‌هایی که شامل اصرار بر حکومت دموکراتیک، ضدیت با قومیت‌گرایی، سکولاریسم، اکولوژی و آزادی زنان است. به واقع آنها به بیش‌ترین فشار ممکن بر ترکیه و حکومت اقلیم کردستان برای پایان‌دادن به تحریم و صدور مجوز برای داخل شدن تجهیزات نیاز دارند. آنها به حذف پ.ک.ک از لیست سازمان‌های تروریستی نیاز دارند تا بتوانند مسافرت کنند، پول به دست بیاورند و سخنرانی‌های عمومی داشته باشند. نمایندگان آنها بایستی اجازه ورود به آمریکا و سایر کشورهای غربی را داشته باشند. اگرچه پ.ی.د و سایر گروه‌ها در روژئاوا در لیست سازمان‌های تروریستی قرار ندارند، اما به سبب ارتباط با پ.ک.ک آنها نیز طرد شده‌اند. در همین ژانویه، ایالات متحده درخواست ویزای صالح مسلم رئیس‌مستترک پ.ی.د را رد کرد.

برخی با حذف پ.ک.ک از لیست سازمان‌های تروریستی به دلیل خشونت‌ها و زیرپا گذاشتن حقوق بشر در گذشته مخالفت می‌ورزند. اگرچه احتیاط شرط عقل است، اما مردم و جنبش‌ها بایستی فضای حرکتی برای رشد و نمو داشته باشند. رهبران بسیاری از جنبش‌های آزادی‌خواه حداقل یک‌بار به عنوان تروریست شناخته شده‌اند، مانند اولین رئیس‌جمهور کنیا. در آفریقای شمالی نلسون ماندلا به عنوان یک تروریست زندانی شد و پس از سال‌ها زمانی که آزاد شد توانست با حکومت بوئر مذاکره کند. اوجالان نیز مانند ماندلا بایستی از زندان آزاد شود تا مذاکرات با ترکیه را رهبری کند.

من در سال ۱۹۸۸ مقاله‌ای نوشتم درباره آزادی زنان و چپ‌ها با عنوان «با یک دست نمی‌توان کف زد» و در آن چنین نتیجه‌گیری کردم که:

جنبش‌های سوسیالیستی بدون رؤیا و زبان تغییر نمی‌توانند به موفقیت برسند؛ تغییراتی در زمینه‌ی کار، خانواده و هم‌چنین سیاست‌های بین‌المللی. سوسیالیسم به توانایی رؤیاپردازی نیازمند است، همان‌قدر که آزادی زنان به تفکرات استراتژیک نیاز دارد. تنها با ایجاد یک فرهنگ سیاسی که به‌وسیله‌ی تفکرات جنسیتی به دو نیم تقسیم نشده باشد هرکدام از ما می‌توانیم به پاسخ‌های لازم برای تحول‌بخشیدن به جهان دست یابیم.

در اوج یک جنگ ویرانگر مردم در کانتون‌های روژئاوا سعی در آفرینش چنین فرهنگی دارند. ما بایستی از آنها درس گرفته و به آنان کمک کنیم.

پانویس‌ها:

[۱]. مردیت تکس نویسنده و فعال در شهر نیویورک است و یکی از مؤسسان مرکز فضای سکولار محسوب می‌شود. کتاب‌های اخیر وی «گرفتاری مضاعف: حقوق مسلمانان و آنگلوآمریکایی‌های چپ» و «حقوق بشر جهانی» هستند.

[۲]. بنگرید به چرا جهان‌گردهای انقلابی سوریه را نادیده می‌گیرد؟، داوید گربر، ترجمه‌ی رحمان بوذری، سایت «تیز یازدهم».

<http://www.thesis11.com/Note.aspx?Id=240>

[۳]. برای خواندن ترجمه فارسی این مصاحبه بنگرید به: نه، این یک انقلاب واقعی است!، ترجمه‌ی سارا امیریان، سایت «پراکسیس».

<http://praxies.org/?p=4786>

منبع:

http://www.dissentmagazine.org/online_articles/the-revolution-in-rojava